

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۶ ه.ق - راهیان نور)

۲۲ تیر ۱۴۰۳

خطبه‌ی شب هفتم

سلام بر پرتو حق آنگاه که به امر پروردگار زمان را در اراده‌ی خویش می‌گیرد. ندایی ظلمت زمان را مورد خطاب قرار می‌دهد، وای بر تاریکی جهلی که اکنون به نور حق مزین می‌شود تا شاهدی باشد بر زمان‌ها که آمده و رفته‌اند. مردمانی که از آمدن چنین روزی در شک بوده‌اند و اینک به آنچه که می‌بینند دل نمی‌بندند. سرهایش در سودای جانی ذلیل است و قلب‌هایشان در تپش تمنای جانی که جانانی جز خود را نمی‌شناسد پس به طرف باطلی حرکت می‌کنند که در نقش جانیشان جاودانه شده.

محرم آغاز انتظاریست که به پرسش‌های منتظران حق که در میدان مبارزه رو در روی دشمن ایستاده‌اند پاسخ می‌دهد. دشمن را چگونه می‌بینید؟ آیا توان درک قدرتش را دارید؟ او طبل توخالی است که توان مقابله با حق را ندارد پس ظاهر امر را به نحوی طراحی می‌کند که ضلالت خویش را مخفی نماید. ضلالتی که قرن‌هاست به جانش لباس عزت پوشانده تا حقیقت جانش را مخفی کند ولی همواره از پشت پرده‌ی ریا بیرون آمده تا رسوای دهر شود و حق‌مداران نشان حقیقت جانیشان را بر سینه بکوبند تا همگان به آنان نظر کنند و در آینه‌ی جانیشان صورتی را به تصویر بکشند که در آن جز نور حق را جستجو نکنند.

مانند شهیدان کربلا که ما امشب به خیمه‌ی یکی دیگر از شهیدان می‌رویم. او عاشقانه به کاروان حق پیوسته و در تمام طول راه جز امر امامش امری را اطاعت ننموده. به کربلا رسیده، در نمازهایی که به امامش اقتدا کرده راه حق را از پروردگار تمنا نموده و اینک مولایش همگان را به حضور خوانده، او را مورد خطاب قرار می‌دهد:

تو رنج فراوانی در این سفر کشیده‌ای آیا نمی‌خواهی بار سفر ببندی و از این میدان بلا بگریزی؟ او خود را به پای مولایش می‌اندازد، وای بر من بروم، چه نامی بر خود

بگذارم؟ جانم را در کدام خاک بخوابانم که ننگ رفتنش را از پیشانی پاک کند؟ جان من آماده است تا هزار تکه شود و هر تکه زبان بگشاید که ای پاره‌ی تن رسول خدا (ص) من عاشقی هستم که بی‌قرار اذنی که جان بی‌مقدارم را فدای مولایم کنم. امام می‌فرمایند: در آخرین نمازی که برپا دارم تو را سپر نیایش خویش کنم تا جانت ذکری را با خود همراه کند که همواره در زمان زنده بماند و آیندگان به آن بیندیشند. آنگاه به خود نظر کنند که چگونه از میدان جهاد می‌گریزند و سر در لانه‌های خویش می‌کنند تا چند صباحی خوش باشند، آنگاه جان ذلیلشان را در خاک بخوابانند و ننگی را به قیامت بپزند که هرگز از چهره‌شان پاک نشود و یارانی که تمنای عشق به محبوب جانشان را به آتش کشیده به سخن درآیند، یا رب منتظر وعده‌ات هستم تا به جاءالحق نظر کنم. او را در آیینه‌ی جانم ببینم و به ندایش آنگاه که مرا بخواند با تمام هستی‌ام پاسخ دهم. پس باز او را می‌خوانم به ندای:

اللهم عجل لوليک الفرج